

بررسی مؤلفه‌های اضطراب موقعیت در رمان یورت سیدحسین میرکاظمی

زهرا حسینی^۱، رضا صادقی شهپر*^۲، محمد اسماعیل ابراهیمی^۳

چکیده

اضطراب موقعیت یکی از مهم‌ترین مفاهیم روان‌شناختی است که در جوامع سنتی و ساختارهای قبیله‌ای به شدت نمود پیدا می‌کند. این اضطراب زمانی رخ می‌دهد که فرد در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که انتخاب‌های او با الزامات اجتماعی، انتظارات فرهنگی و محدودیت‌های خانوادگی در تعارض قرار دارد. رمان یورت اثر سید حسین میرکاظمی، با روایت زندگی شخصیت‌هایی که در دل جامعه ترکمن و در بستر تاریخی و اجتماعی خاصی قرار دارند، بستری مناسب برای مطالعه اضطراب موقعیت فراهم می‌آورد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی، به بررسی جلوه‌های مختلف اضطراب موقعیت در یورت می‌پردازد و تلاش می‌کند تا عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تشدید این اضطراب را تحلیل کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اضطراب موقعیت در یورت عمدتاً تحت تأثیر چندین عامل اساسی شکل می‌گیرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تعارض میان سنت و مدرنیته، وابستگی‌های خانوادگی و قومی، محدودیت‌های اجتماعی در روابط عاشقانه، شایسته‌سالاری و تغییرات تاریخی و اجتماعی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اضطراب موقعیت، وابستگی خانوادگی، شایسته‌سالاری، تغییرات اجتماعی، رمان یورت، سیدحسین میرکاظمی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه روانشناسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۱- پیشگفتار

اضطراب انواع گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها اضطراب موقعیت است. اضطراب موقعیت یکی از مهم‌ترین چالش‌های روان‌شناختی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست که در ادبیات داستانی نقش کلیدی در شخصیت‌پردازی و پیش‌برد روایت دارد. این اضطراب زمانی رخ می‌دهد که فرد در شرایطی قرار می‌گیرد که میان انتخاب‌های دشوار، هنجارهای اجتماعی و احساسات درونی گرفتار می‌شود و راه‌حلی ساده برای برون‌رفت از این وضعیت ندارد. «انسان موجودی اجتماعی است و داشتن ارتباط با هم‌نوعان و مورد تصدیق واقع شدن توسط دیگران از جمله نیازهای اصلی اوست، بنابراین به خاطر اهمیت روابط اجتماعی، به طور طبیعی از ارزیابی منفی توسط دیگران می‌ترسد؛ براین اساس ظهور ناسازگارانه این نگرانی را اختلال اضطراب اجتماعی نامیده‌اند» (بیگی هرچگانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۲۵). چنین شرایطی معمولاً در جوامعی که به‌شدت درگیر سنت‌های سخت‌گیرانه، ساختارهای طبقاتی و تحولات تاریخی هستند، بیشتر نمود پیدا می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، تحلیل اضطراب موقعیت در مان یورت می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی بازنمایی این مفهوم در ادبیات داستانی فارسی کمک کند. این پژوهش از دو جنبه اهمیت دارد:

بعد روان‌شناختی: بررسی اضطراب موقعیت در این مان می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها و تأثیر موقعیت‌های اجتماعی بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های آنان منجر شود. «اضطراب حاصل بی‌معنایی، که براساس نفس معنوی انسان است و گناه آن را تهدید می‌کند» (تیلش، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۴ به نقل از گرجی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). این امر درک بهتری از تأثیر محیط اجتماعی بر روان فرد و نحوه مواجهه شخصیت‌ها با شرایط دشوار ارائه می‌دهد.

بعد جامعه‌شناختی: تحلیل اضطراب موقعیت در یورت می‌تواند به شناخت بهتر نقش سنت‌ها، ارزش‌های اجتماعی و تحولات تاریخی در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی کمک کند. بررسی چگونگی تأثیر این عوامل بر اضطراب شخصیت‌های داستان، می‌تواند دیدگاه جدیدی درباره کشمکش‌های اجتماعی و فرهنگی در جوامع سنتی ارائه دهد.

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی تحقیق:

۱. مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده اضطراب موقعیت در رمان «یورت» سیدحسین میرکاظمی کدامند؟
۲. شخصیت‌های اصلی رمان «یورت» (به ویژه آبای) چگونه با اضطراب موقعیت ناشی از تعارض سنت و مدرنیته مواجه می‌شوند و چه راهبردهایی را برای مدیریت آن به کار می‌گیرند؟
۳. ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی جامعه ترکمن در رمان «یورت» چگونه به ایجاد و تشدید اضطراب موقعیت در شخصیت‌ها منجر می‌شوند؟

پرسش‌های فرعی تحقیق:

۱. نقش وابستگی‌های قومی و خانوادگی (به ویژه رابطه آبای و بی‌بی عایشه) در ایجاد بحران هویت و اضطراب موقعیت چیست؟
۲. عشق ممنوعه آبای و آنا بخت چگونه به عنوان نماد اصلی تعیین‌کننده اضطراب موقعیت در تقابل فرد با جامعه عمل می‌کند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در ادبیات، اضطراب موقعیت به‌عنوان یکی از مباحث مهم روان‌شناسی اجتماعی و ادبی، در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. این مفهوم به احساس نگرانی فرد درباره جایگاه اجتماعی، پذیرش در گروه‌های اجتماعی و پیامدهای عملکرد شخصی در برابر انتظارات اجتماعی اشاره دارد. در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، روان‌شناسان و منتقدان ادبی تلاش کرده‌اند تا بازتاب این اضطراب را در آثار ادبی تحلیل کرده و ارتباط آن را با تحولات اجتماعی، فرهنگی و فردی بررسی کنند. بررسی و مرور پیشینه پژوهش نشان داد که تاکنون تحقیق مستقلی با محور قرار دادن اضطراب موقعیت و علل و عوامل آن در شخصیت‌های آثار ادبی و همین‌طور در رمان یورت انجام نشده است، اما پژوهش‌هایی پیرامون این موضوع از دیدگاه اندیشمندان و در آثار دیگری از نویسندگان انجام شده است. مهم‌ترین این پژوهش‌ها، به قرار ذیل است:

پژوهش‌های نظری و روان‌شناختی درباره اضطراب موقعیت: نخستین پژوهش‌های نظری درباره اضطراب موقعیت، عمدتاً در حوزه روان‌شناسی اجتماعی انجام شده است. آلن دوباتن در کتاب اضطراب موقعیت (۱۴۰۲) این مفهوم را در بستر مدرنیته و جوامع طبقاتی بررسی کرده و نشان داده است که چگونه نگرانی از سقوط اجتماعی یا عدم پذیرش، منجر به اضطراب و رفتارهای جبرانی می‌شود. نظریات او مبنای تحلیل‌های بسیاری در حوزه روان‌شناسی و ادبیات قرار گرفته است.

پژوهش‌های ادبی درباره اضطراب موقعیت در مطالعات ادبی انجام شده است که در آن‌ها اضطراب موقعیت به عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده کشمکش‌های شخصیت‌های داستانی، مورد توجه قرار گرفته است. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده‌اند، عبارت‌اند از:

همتی (۱۴۰۱) در مقاله بررسی شهرنشینی و اضطراب موقعیت در ادبیات داستانی پس از انقلاب، با تأکید بر آثار زویا پیرزاد به تأثیر زندگی شهری بر اضطراب شخصیت‌های داستان‌های معاصر پرداخته است. این پژوهش نشان داده است که در آثار نویسندگانی مانند زویا پیرزاد، شخصیت‌ها همواره در تلاش‌اند تا بین ارزش‌های سنتی و الزامات زندگی مدرن تعادل برقرار کنند، اما این وضعیت منجر به اضطراب موقعیت در آن‌ها می‌شود. رشیدی مقدم (۱۴۰۰) در پایان‌نامه بررسی شهرنشینی و اضطراب موقعیت در رمان معاصر با تأکید بر آثار غزاله علیزاده، زویا پیرزاد، فریبا وفی و علی خدایی، به این نتیجه رسیده است که تغییر سبک زندگی، نابرابری اجتماعی و فشارهای طبقاتی، عوامل اصلی اضطراب موقعیت در رمان‌های معاصر فارسی هستند.

گرجی (۱۳۹۹) در مقاله بررسی و تحلیل رمان رهش با توجه به دیدگاه آلن دوباتن (اضطراب موقعیت)، که در نشریه ادبیات فارسی معاصر منتشر شده است، به تحلیل رمان رهش اثر رضا امیرخانی پرداخته و نشان داده است که چگونه شخصیت اصلی این رمان، تحت فشار انتظارات اجتماعی و تحولات شهری، دچار اضطراب موقعیت می‌شود. این پژوهش تأکید می‌کند که مدرنیته و تغییرات اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل اضطراب موقعیت در داستان‌های معاصر فارسی هستند.

آقاخانی بیژنی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته، اضطراب ناشی از جنگ و ناامنی را بررسی کرده و نشان داده است که چگونه شخصیت‌های این رمان، به دلیل موقعیت‌های بحرانی، دچار اضطراب موقعیت می‌شوند.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و جامع درباره اضطراب موقعیت در رمان یورت انجام نشده است. پژوهش‌های پیشین بیشتر بر آثار معاصر و تأثیر زندگی شهری بر اضطراب موقعیت تمرکز داشته‌اند، اما این پژوهش تلاش می‌کند تا اضطراب موقعیت را در بافت جامعه سنتی و کوچ‌نشینی، با تحلیل رمان یورت بررسی کند. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه شخصیت‌های این

رمان، تحت تأثیر ساختارهای قبیله‌ای، ارزش‌های سنتی و تحولات فرهنگی، دچار اضطراب موقعیت شده و به چه شیوه‌هایی با آن مواجه می‌شوند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه روان‌شناسی و ادبیات کمک کرده و چارچوبی برای تحلیل سایر آثار ادبی، که به موضوع اضطراب موقعیت پرداخته‌اند، ارائه دهد.

۲-۱ روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه موردی به بررسی رمان «یورت» می‌پردازد. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از مفهوم «اضطراب موقعیت» آلن دوباتن، نظریه مقایسه اجتماعی فستینگر و دیدگاه‌های پل تیلیش درباره اضطراب وجودی است. همچنین از نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند ایده‌های اریک فروم درباره گرایش به ساختارهای جمعی برای فرار از اضطراب آزادی استفاده شده است. داده‌ها از طریق خوانش عمیق متن و تحلیل محتوای کیفی استخراج شده و در سه سطح خرد (روانشناسی فردی)، میانی (خانواده و قبیله) و کلان (تغییرات اجتماعی) تحلیل می‌شوند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

اضطراب در لغت به معنای جنبیدن، لرزیدن، پریشانی، بی‌تابی، سراسیمگی است (معین، ذیل اضطراب).

اضطراب یکی از چالش‌های اساسی زندگی مدرن است. «اضطراب براساس یک رنج درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹). این حالت زمانی به وجود می‌آید که فرد در شرایطی خارج از حالت عادی زندگی قرار می‌گیرد. «همچنین، اضطراب واکنشی به دگرگونی‌های پیش آمده و حاصل تضادهاست و حالتی درونی است که شامل واکنش‌های هیجانی، شناختی، جسمانی و رفتاری می‌شود» (ر.ک: رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱).

اضطراب موقعیت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که به بررسی واکنش‌های فرد در برابر شرایط پیچیده، چالش‌های اجتماعی و فشارهای محیطی می‌پردازد. این نوع اضطراب زمانی رخ می‌دهد که فرد در شرایطی قرار می‌گیرد که انتخاب‌های دشوار، انتظارات متناقض و محدودیت‌های بیرونی او را به چالش می‌کشند. از نظر رابرت رابرتس «یکی از علل اضطراب، فقدان شناخت دقیق چیزهایی است که زندگی انسان را تهدید می‌کند و علت‌العلل اضطراب هم احتمال از دست دادن چیزی است» (رابرتس، ۲۰۰۳: ۱۹۸).

ادبیات داستانی، به‌ویژه رمان‌هایی که در بسترهای اجتماعی و تاریخی نگاشته شده‌اند، بستری غنی برای بازنمایی این نوع اضطراب فراهم می‌کند. «نظریه پردازان بر این باورند که انواع ادبی بر مبنای نظریه داروین در حال تکامل است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳ : ۲۹۵). در حین این تکامل عواملی که تاثیر گذار بر رشد همه جانبه بدن و روح و ذهن این موجود متجسم است را هم باید مدنظر بگیریم که اضطراب یکی از آنهاست که تحت شرایط گوناگون و در انواع ادبی رشد کرده و تحت تکامل و تغییر قرار گرفته است. «در این میان یکی از ساحت‌های نفسانی، احساس، عاطفه و هیجان است که بر تمام ساحت‌های نفسانی تاثیر دارد» (ملکیان، ۱۳۹۷ : پیشگفتار). رمان یورت اثر سیدحسین میرکاظمی، نمونه‌ای برجسته از پرداختن به اضطراب موقعیت در فضای فرهنگی و اجتماعی قوم ترکمن است. این رمان با روایت زندگی شخصیت‌هایی که در تقابل با سنت‌ها، تغییرات اجتماعی و روابط عاطفی پیچیده قرار دارند، تصویری واقع‌گرایانه از بحران‌های هویتی و روانی ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی داستان، آبای، در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که او را میان فردیت و جمع‌گرایی، عشق و مسئولیت، سنت و مدرنیته گرفتار می‌کند. آلن کلهر در کتاب *تاریخ اجتماعی مردن* چهار دوره را برای تاریخ بشری متصور شده است: «عصر سنگ، عصر روستایی، عصر شهرنشینی و عصر جهان‌شهری» (کلهر، ۱۳۹۷ : مقدمه). براین اساس افراد در جوامع مختلف، تعاریف مختلفی برای ملزومات روانی زندگی خود و حتی مرگ در مقابل خود می‌بینند. «از منظر این رویکرد روان‌شناسانه، مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی (بحران معنا) مهم‌ترین دغدغه‌های انسان به شمار می‌آیند که کیفیت رویارویی سوژه‌ها با این دغدغه‌ها، زمینه ساز سلامت یا اختلال در روان آنان است» (مرادی و چالاک، ۱۴۰۱ : ۲).

در رمان یورت هم، آبای به‌عنوان فردی که در جامعه‌ای مبتنی بر سنت‌های قبیله‌ای زندگی می‌کند، مدام با این پرسش روبه‌رو است که چگونه می‌تواند بین الزامات اجتماعی و خواسته‌های فردی خود تعادل برقرار کند، این موقعیت‌های متناقض، اضطراب شدیدی در او ایجاد می‌کنند که در سراسر روایت رمان مشهود است. یکی از مهم‌ترین عوامل اضطراب موقعیت در یورت، تعارض میان سنت و مدرنیته است. «ملت‌های بزرگی با تاریخ‌های بزرگ بودند و هر چه بیشتر توسعه یافتند ناشادتر شدند» (داستایوفسکی، ۱۳۸۶ : ۳۶۲).

جامعه‌ای که در این رمان به تصویر کشیده شده، به‌شدت پایبند ارزش‌های قبیله‌ای است و هرگونه تخطی از این ارزش‌ها، فرد را با طرد اجتماعی، احساس گناه و عذاب وجدان مواجه می‌کند. این در حالی است که شخصیت‌هایی مانند آبای در تلاش‌اند تا میان باورهای سنتی و ارزش‌های نوین تعادلی ایجاد کنند. عشق میان آبای و آنا بخت نمونه‌ای از این تعارض است؛ عشقی که از دید جامعه ترکمن

ممنوع و ناپذیرفتنی است. این وضعیت، اضطراب موقعیت شدیدی را در شخصیت‌ها ایجاد می‌کند و آنان را به سوی انتخاب‌هایی دشوار سوق می‌دهد. علاوه بر این، نقش وابستگی‌های خانوادگی و قومی در ایجاد اضطراب موقعیت در این رمان برجسته است. آبای از یک سو تحت تأثیر حمایت و محبت مادرش بی‌بی عایشه است که او را به تفکر مستقل و شکستن برخی از سنت‌های دست‌وپاگیر تشویق می‌کند و از سوی دیگر، تحت فشار ریش‌سفیدان و بزرگان قبیله قرار دارد که از او انتظار دارند تا مطابق با سنت‌های دیرینه رفتار کند. این تعارض میان وابستگی به خانواده و تعهدات اجتماعی، نوعی اضطراب پایدار در شخصیت آبای ایجاد می‌کند که او را در تصمیم‌گیری‌هایش دچار تردید و دودلی می‌سازد. همچنین، شایسته‌سالاری و رقابت‌های اجتماعی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر اضطراب موقعیت در یورت هستند. در جامعه ترکمن، جایگاه اجتماعی افراد عمدتاً بر اساس اصل وراثت، جایگاه خانوادگی و پیروی از اصول قبیله‌ای تعیین می‌شود. اما آبای که به اندیشه‌های نوگرایانه باور دارد، می‌خواهد شایستگی خود را بر اساس توانایی‌های فردی‌اش اثبات کند. این کشمکش میان شایسته‌سالاری سنتی و معیارهای نوین، اضطراب موقعیت شدیدی را برای او رقم می‌زند. او بارها با این پرسش روبه‌رو می‌شود که آیا جامعه سنتی او را به‌عنوان یک رهبر جدید خواهد پذیرفت یا او را طرد خواهد کرد؟ این پرسش‌های بی‌پاسخ، اضطرابی پایدار و مداوم را در ذهن او ایجاد می‌کنند. عامل دیگر وابستگی‌های عشقی و عاطفی است که در قالب روابط میان شخصیت‌ها جلوه‌گر می‌شود. «فرد برای وجود داشتن باید از سوی دیگری به رسمیت شناخته شود» (هومر، ۱۳۸۸: ۴۵).

رابطه آبای و آنا بخت، فراتر از یک عشق ساده رمانتیک، نشان‌دهنده تقابل میان فردیت و جمع‌گرایی و میان خواسته‌های قلبی و مسئولیت‌های اجتماعی است. آنا بخت از آبای انتظار دارد که در برابر فشارهای اجتماعی مقاومت کند و عشقشان را نجات دهد، درحالی‌که آبای با ترس از طرد شدن از سوی جامعه و خانواده خود روبه‌رو است. این دوگانگی میان عشق و وفاداری به سنت‌ها، اضطراب شدیدی را در روابط این دو شخصیت ایجاد می‌کند که بر سرنوشت آنان تأثیر مستقیم دارد. در تعریف دوباتن؛ نیازمندی ذاتی انسان به توجه و تایید دیگران به این دلیل است که «ما جملگی به نوعی عدم اطمینان ذاتی به ارزش‌هایمان دچاریم» (دوباتن، ۱۴۰۲: ۲۰).

علاوه بر این، نقش تغییرات تاریخی و اجتماعی در شکل‌گیری اضطراب موقعیت در رمان یورت بسیار مهم است. این رمان در بستر تاریخی‌ای روایت می‌شود که جامعه ترکمن در حال گذار از سنت به مدرنیته است. ورود نیروهای خارجی، تغییر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و تحول در شیوه‌های زندگی، شخصیت‌های داستان را در برابر موقعیت‌های ناشناخته و ناآشنایی قرار می‌دهد که

اضطراب آنان را دوجندان می‌کند. شخصیت‌هایی مانند آبی که در تلاش برای پذیرش تغییرات و انطباق با شرایط جدید هستند، همواره در معرض اضطراب ناشی از ناپایداری اجتماعی قرار دارند.

۲-۱. دلایل اضطراب موقعیت از نظر علم روانشناسی

۲-۱-۱ فقدان عشق

درباره موضوع عشق که یکی از دلایل اضطراب موقعیت در افراد است، همان طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، منظور از عشق در واقع فقدان عشق است و این عشق، همان توجهی است که از سمت دیگران دریافت می‌شود و در پی رسیدن به موفقیت‌ها، جایگاه‌ها و حتی مرکز توجه بودن به دلایل غیر منطقی است.

در واقع افراد تلاش می‌کنند که در پله‌های بالاتری از ثروتمندان و افراد مشهور و همچنین افراد با نفوذ در گروه‌های مختلف قرار بگیرند، چون تا زمانی که در این جایگاه‌ها قرار نگرفته باشند نمی‌توانند توجهی که آنان را اقناع می‌کند دریافت کنند. «پول، شهرت و نفوذ به عنوان نشانه‌های عشق و ابزارهای رسیدن به عشق دارای ارزش‌اند و به خودی خود هدف محسوب نمی‌شوند» (دوباتن، ۱۴۰۲: ۱۳).

دوباتن معتقد است وقتی کسی از عشق برخوردار می‌شود یعنی مورد توجه واقع می‌شود و همین مورد توجه واقع شدن دلیلی است برای اینکه حضورش اهمیت یابد یا کسی به نظرهایش گوش دهد و نیازهایش را برطرف سازد. در اینجا باید به رابطه در هم تنیده‌ای توجه کنیم که در آن موفقیت برای به دست آوردن جایگاهی به نام عشق است و آن جایگاه بستری است برای شکوفایی که در پرتو همان مراقبت دریافت شده، در جریان رسیدن به پیروزی نائل شده است. «آثار فقدان منزلت اجتماعی صرفاً در ابعاد مادی جلوه‌گر نمی‌شود. تاوان چنین فقدان به ندرت در حداقل امکان معاش و رنج‌های جسمی خلاصه می‌شود. جایگاه اجتماعی نازل شاید بیش از همه عزت نفس فرد را تحت تاثیر قرار دهد» (دوباتن، ۱۴۰۲: ۱۴).

۲-۱-۲. توقعات

دلیل دیگری که سبب به وجود آمدن اضطراب موقعیت می‌شود، توقعاتی است که افراد از خود و سطح زندگی‌شان دارند و در صورت برآورده نشدن آنها یا از دست دادن‌شان دچار اضطراب می‌شوند.

با بررسی دلایل رنج بشر بعد از رسیدن به آسودگی، این نتیجه حاصل می‌شود که باور عملی به برابری ذاتی انسان‌ها و قدرت بیکران آن‌ها برای دستیابی به هر چیزی سبب شد که با دست پیدا نکردن به این سطح دچار اضطراب شوند. بر اساس نظریه مقایسه اجتماعی، «افراد تمایل دارند خود را با دیگران مقایسه کنند تا جایگاه خود را ارزیابی کنند، که این امر منجر به شکل‌گیری احساس رقابت می‌شود» (الیوت آرونسون، ۱۳۹۵، ۲۲۰).

۳-۱-۲. شایسته سالاری

شایسته سالاری، در معنای حقیقی خود بر برتری لیاقت، توانایی، دانش و فضیلت اخلاقی بر جایگاه‌های موروثی و سنتی استوار است. در رمان یورت این مفهوم به عنوان یکی از محورهای بنیادین روابط اجتماعی و ساختار قدرت، نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک سو عاملی برای پیشرفت، نوسازی و عدالت خواهی است و از سوی دیگر، به دلیل ماهیت رقابتی و الزام دائمی به اثبات توانایی، زمینه ساز اضطراب موقعیت می‌شود.

ترس و اضطراب انزوای اجتماعی و شرایط ترس برانگیز، دو موقعیتی هستند که میل فرد را برای پیوستن به دیگران افزایش می‌دهند. افراد تحت شرایط انزوا و ترس می‌گویند عصبی هستند، انگار رنج می‌کشند و خود را به صورتی می‌بینند که گویی قرار است متلاشی شوند. «افراد برای کاهش دادن این اضطراب و ترس، معمولاً راهبرد جستجوی دیگران را اختیار می‌کنند» (روفه، ۱۹۸۴: ۶۹).

۴-۱-۲. وابستگی

در جوامع سنتی رسیدن به جایگاه‌های رفیع سخت بود ولی از طرف دیگر از دست دادن این جایگاه‌ها هم به همان اندازه سخت می‌نمود. در جوامع مدرن تلاش بر این بود که این رابطه برعکس شود. امروز جایگاه‌های اجتماعی کمتر به هویتی تغییرناپذیر و موروثی وابسته است و بیشتر به عملکرد فرد در اقتصاد بستگی دارد. «به دلیل ماهیت این اقتصاد بارزترین مشخصه تلاش برای دستیابی به موقعیت اجتماعی، عدم اطمینان است. ما درباره آینده، با علم به این موضوع فکر می‌کنیم که ممکن است با کارشکنی همکاران مان یا رقیبان مان مواجه شویم، ممکن است دریابیم برای تحقق اهداف مان فاقد توانایی‌های لازم هستیم یا در خیزاب‌های نامیمون بازار سرگردان بمانیم، در حالی که امکان هر شکست با احتمال موفقیت هم‌ترازان تشدید می‌شود» (دوباتن، ۱۴۰۲: ۸۲).

افرادی که در وضعیت اشتغال، دچار اضطراب هستند دلیلی فراتر از وضعیت مالی دارند و آن همان‌طور که در ابتدای پژوهش گفته شد نیاز به عشق و محبت دارد چون کار، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده میزان توجه و احترام است.

۳. دربارهٔ رمان یورت

رمان «یورت» نوشتهٔ سید حسین میرکازمی، یکی از برجسته‌ترین آثار درباره زندگی مردم ترکمن صحرا است که نخستین بار در سال ۱۳۷۲ منتشر شد و جایزهٔ بهترین رمان سال را از مجلهٔ گردون دریافت کرد. این رمان تصویری دقیق از زندگی، فرهنگ و تحولات تاریخی مردم ترکمن در دوره‌های مختلف، از زمان محمدعلی‌شاه تا رضاشاه ارائه می‌دهد. داستان یورت (به معنای سرزمین یا خانه در زبان ترکمنی) روایتگر زندگی شخصیت اصلی، آبا، در دهکده‌ای ترکمن به نام آق‌چشمه است. داستان بر تقابل سنت‌های ترکمن با تغییرات اجتماعی و چالش‌های تاریخی تمرکز دارد. عشق آبا به دختری به نام آنا بخت یکی از محورهای احساسی و عاطفی رمان است که در بستر تحولات تاریخی و اجتماعی رخ می‌دهد. یورت به عنوان نمادی از هویت و پیوند با سرزمین در سراسر داستان دیده می‌شود. شخصیت‌ها تلاش می‌کنند هویت فرهنگی و قومی خود را حفظ کنند. این رمان به تضاد میان سنت‌های قدیمی ترکمن‌ها و تغییرات ناشی از مدرنیزاسیون در دورهٔ رضاشاه می‌پردازد. این تغییرات بر روابط خانوادگی و اجتماعی تأثیر عمیقی گذاشته است.

عشق آبا و آنا بخت در میان چالش‌های اجتماعی و فشارهای سستی، جلوه‌ای از تعهد و انسانیت را در داستان نشان می‌دهد. داستان، نقدی بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و تاریخی است که مردم ترکمن با آن روبه‌رو بوده‌اند. یورت تصویری دقیق از زندگی مردم ترکمن، همراه با جزئیات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

۴. بررسی دلایل اضطراب موقعیت در رمان یورت

۴-۱. فقدان عشق

۱. عشق عاشقانه (عشق رمانتیک): عشق میان آبا و آنا بخت، فراتر از یک رابطهٔ رمانتیک ساده، تجلی نوعی شور و درگیری عاطفی است که با موانع فرهنگی و اجتماعی در تقابل است. تقابل سنت و عشق: عشق میان آبا و آنا بخت نمادی از تضاد میان فردیت و جمع‌گرایی در جامعه ترکمن است. جامعه‌ای که سنت‌های سخت‌گیرانهٔ آن، عشق را به عنوان امری خصوصی سرکوب

می‌کند. این تقابل باعث می‌شود عشق آنان به نوعی اعتراض خاموش علیه ساختارهای اجتماعی تبدیل شود.

عشق آبای به آنا بخت نه صرفاً یک احساس غریزی، بلکه بستری برای خودشناسی و رشد فلسفی اوست. این عشق، او را از یک شخصیت سرکش و منفعل به قهرمانی فعال و متفکر تبدیل می‌کند. عشق رمانتیک در این رمان نه تنها یک ابزار داستانی برای ایجاد تعلیق است، بلکه بستری برای طرح مسائل اجتماعی، از جمله جایگاه زنان و آزادی‌های فردی در جامعه است.

۲. عشق به مادر (عشق خانوادگی): رابطه میان آبای و بی‌بی عایشه نمایانگر نوعی عشق بنیادین است که ریشه در حمایت عاطفی و تربیتی دارد. بی‌بی عایشه با شکستن برخی از سنت‌های جامعه ترکمن، از جمله مشارکت در بحث‌های مردانه و رفتار غیرسنتی، الگویی متفاوت از زنانگی ارائه می‌دهد. این الگو در ناخودآگاه آبای نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش او به زندگی و عشق دارد. محبت بی‌بی عایشه به آبای، نخستین تجربه او از عشق است. این تجربه به او می‌آموزد که عشق، فراتر از مالکیت و تسلط، می‌تواند رهایی‌بخش باشد. عشق مادرانه در این رمان، بستر اولیه برای درک آبای از مفاهیمی همچون عشق، مسئولیت و فداکاری است.

۳. عشق به قوم و سرزمین (عشق ملی و اجتماعی): عشق آبای به قوم ترکمن، نمادی از مسئولیت اجتماعی است که او به عنوان فردی از جامعه بر دوش می‌کشد. عشق آبای به قوم ترکمن در ابتدا متکی به تعصب و افتخار قومی است. اما در جریان داستان، این عشق به واسطه تجربه‌ها و آگاهی‌های جدید او از دیگر فرهنگ‌ها و ملت‌ها، عمق بیشتری پیدا می‌کند. این تحول نشان‌دهنده رشد او از یک ناسیونالیسم محدود به نوعی جهان‌بینی بازتر است. برای آبای، ترکمن‌ها چیزی فراتر از یک قومیت هستند؛ آن‌ها نماد هویتی هستند که عشق به آن‌ها باید با اصلاح و نقد همراه باشد. این نگاه نقادانه عشق، او را از سطح عاطفی به سطحی فلسفی و سیاسی می‌کشاند. عشق به قوم در این رمان، بستری برای طرح مسائلی همچون هویت، اتحاد و مسئولیت اجتماعی است.

۴. عشق به دانایی و آگاهی (عشق فلسفی): رابطه آبای با آدین، نمادی از عشق به آگاهی و جستجوی حقیقت است. آدین، نماد خرد در داستان است که با سخنان خود بذر شک و اندیشه را در ذهن آبای می‌کارد. این جرعه‌ها، آبای را از تقلید کورکورانه دور کرده و به مسیر خوداندیشی هدایت می‌کند. عشق آبای به آنا بخت، او را به تفکر و بازنگری در ارزش‌ها و سنت‌ها سوق می‌دهد. این پیوند نشان می‌دهد که عشق و اندیشه در فرآیند رشد شخصیت مکمل یکدیگرند. عشق به دانایی در این رمان، به عنوان نیرویی محرک برای تحول فردی و اجتماعی مطرح می‌شود.

۵. عشق برادرانه و دوستی (عشق انسانی): دوستی میان آبای و بایرام، یکی از جنبه‌های ظریف عشق انسانی است که در داستان به تصویر کشیده شده است. بایرام، با دنیایی متفاوت از باورها و تجربه‌ها، آبای را به کشف جهان‌های دیگر فراتر از ترکمن صحرا هدایت می‌کند. رابطه میان آبای و بایرام نشان‌دهنده این است که عشق انسانی می‌تواند آزاد از قید و شرط‌های اجتماعی و قومی، به‌عنوان پلی برای همبستگی عمل کند. عشق انسانی در قالب دوستی، نوعی حمایت و آموزش غیررسمی را در مسیر رشد شخصیت آبای فراهم می‌کند.

۶. عشق به طبیعت و اسب‌ها (عشق زیباشناختی): طبیعت ترکمن صحرا و اسب‌ها، نه تنها بخشی از محیط داستان، بلکه نمادی از آزادی و زیبایی برای شخصیت‌ها هستند. عشق آبای و قوم ترکمن به اسب‌ها، بیانگر روح آزاد آنهاست. این عشق نشان می‌دهد که ارتباط با طبیعت می‌تواند نیرویی برای مقاومت در برابر محدودیت‌های اجتماعی باشد.

صحنه‌های مربوط به طبیعت، اغلب به‌عنوان لحظاتی از آرامش و تأمل برای آبای به تصویر کشیده شده است. عشق به طبیعت در این رمان، بخشی از هویت قومی ترکمن‌ها و نمادی از پیوند آنها با زیبایی و آزادی است. عشق در رمان یورت نه تنها یک مفهوم احساسی، بلکه ابزاری برای پیشبرد روایت و تحول شخصیت‌هاست. هر نوع عشق، لایه‌ای از معنا به داستان اضافه می‌کند و نشان می‌دهد که عشق می‌تواند پلی میان فردیت و جمع‌گرایی، سنت و مدرنیته و عاطفه و عقلانیت باشد.

در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از انواع عشق در رمان یورت می‌پردازیم:

«خداوند شاه را برای ما نگه دارد اعتبار به آبای داد عشق یورت، پنگ شاه را خدمت کرد شاه هم به یورت پنگ مدیون است شاه مدیون یُموت جعفر بای است. یُموت جعفر بای نه آنا بای مردان آنا بای باید یاشماق به دهان بگیرند و زنان‌شان تفنگ بردارند». (میرکافلی، ۱۴۰۱: ۸۷).

«آبای قلیچ را بهانه کرد و حدسش بود او و ساری الآن مشغول بذر پاشی و شیار هستند صدای آبای، آنا بخت را دردمندانه در خود فرو برد. مرد من چرا این قدر دیر صدایت را می‌شنوم؟ چرا به من رحم نمی‌کنی، تو لااقل مونس داری تفنگ و اسب، من کی را دارم؟ لابد می‌گویی گل‌های قالی. مرد من بهانه ات چیست؟ خدایا مرا به آرزویم برسان دعایم را قبول کن» (همان: ۹۳).

«سرحالی پنگ از حلول سالارالدوله، بای صحرا را مهربان کرده بود، آرام شده بود و می‌توانست با بی بی عایشه حرف بزند و حرف‌هایش را بشنود. درست به عکس روزها و هفته‌های پیش که سایه‌اش هم هول انگیز بود. مثل شتر پیرنری می‌گرید، مثل مار خشمگینی چنبر می‌زد. بی بی عایشه پنگ را مساعد یافته بود» (همان: ۱۵۸).

«این حرف را پنگ طوری ادا کرد که حسرتی را می‌نمود، بدون این که قصد داشته باشد برای عروسی خیالاتی کند، با خود اندیشید صحرای بی پیر، مرا غافل کرد. غافل از آبای غافل از یورت. آنی چنین نشان داد که پایبند این فکر نیست مگر ما امسال دیر نکاشتیم، دیر پشم نتراشیدیم، دیر زمین را تقسیم نکردیم چی باعث شد؟ مگر از اسب پیاده شدیم که این کارها را نکردیم. سوار این چیزها را دارد عروس می آورد، داماد می شود، دو روز دیرتر اسب‌های فردا، سواران فردا را می‌خواهند قهقهه زد، می‌خواهم کاخا شوم» (همان: ۱۵۹).

«آبای به قرقی نگاه کرد، رفت زُل اسب و سوار در چشمان درشت و نمناک قرقی پرده شفافی مثل بلور می‌درخشید. رفیق گردنه دیچ مینو و رباط سفید رفیق نفس به نفس گردنه و گُتل چلین و بلین رفیق صحرا و رفیق مهتاب و تنهایی افسار را رها کرد، گردن زیبایش را در بغل گرفت» (همان: ۲۷۶).

«در این حال بی‌بی عایشه ناگهان با نشیمن به زمین افتاد، دستش را روی سینه‌اش برد، چنان جامه‌اش را چنگ زد که گویی خواسته بود میخچه درد هولناک را از سینه‌اش بکند، بعد سیبک گلویش را مالید و به زحمت گفت: پسرم سلاح شد سلاح!! بیهوش شد دخترها به صورتش آب پاشیدند. قندآب به دهان نیمه بازش ریختند، لحظاتی بعد بود که با وحشت چشمانش را باز کرد» (همان: ۲۸۳).

«بی‌بی عایشه مدام از درد قفسه سینه رنج می‌برد و با مشتۀ دست راست زیر سینه اش را می‌فشرد، از این که دخترها و پسرانش را به زناشویی داده بود طبیعتاً می‌باید روی لبان شیار خورده‌اش گُلخندی می‌شکفت و چهره‌اش باز می‌شد، اما انگار نه انگار نگران آبای بود» (همان: ۳۰۹).

۲-۴. انواع شایسته سالاری

در رمان یورت، شایسته‌سالاری به‌عنوان مفهومی که در بستر اجتماعی و فرهنگی ترکمن‌ها مطرح است، در ابعاد مختلف دیده می‌شود و با اضطراب‌های متعددی همراه است. در زیر، انواع شایسته‌سالاری و تأثیر آن بر ایجاد اضطراب در شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی تحلیل شده است:

۱. شایسته‌سالاری سنتی (براساس نقش‌های قبیله‌ای و جایگاه ریش‌سفیدان): در جامعه سنتی ترکمن، جایگاه افراد اغلب بر اساس سن، تجربه و جایگاه خانوادگی تعیین می‌شود. آبای که به شایسته‌سالاری مبتنی بر اندیشه و عملکرد باور دارد، در تقابل با ریش‌سفیدانی است که موقعیت خود را بر اساس سنت‌ها و تجربه‌های گذشته حفظ کرده‌اند. این تضاد باعث ایجاد اضطراب در تصمیم‌گیری‌های او می‌شود. اصرار بر پایبندی به این نوع شایسته‌سالاری، اضطراب ناشی از محدودیت‌های سنتی را در شخصیت‌های جوان، به‌ویژه آبای، افزایش می‌دهد. برای نمونه آبای

بارها با ریش سفیدان درباره نحوه اداره قوم و تصمیم‌گیری برای آینده ترکمن‌ها وارد بحث و چالش می‌شود.

۲. شایسته‌سالاری فردی (براساس توانایی‌ها و اندیشه‌های شخصی): آبای تلاش می‌کند تا شایستگی خود را بر اساس توانایی‌های فردی و تفکر انتقادی به اثبات برساند. در جامعه‌ای که به سنت‌ها بیشتر از نوآوری بها داده می‌شود، آبای با اضطراب مواجه است که آیا توانایی‌های او به رسمیت شناخته خواهد شد یا خیر. آبای دائماً در تلاش است تا شایستگی خود را در رهبری و تصمیم‌گیری‌های مهم اثبات کند و این فشار، اضطراب شدیدی برای او ایجاد می‌کند، برای نمونه سفر آبای به شهرها و کشورهای دیگر برای کسب تجربه و بازگشت به ترکمن صحرا، نشان‌دهنده تلاش او برای اثبات شایستگی فردی است.

۳. شایسته‌سالاری عاطفی (براساس عشق و پیوندهای احساسی): شایسته‌سالاری عاطفی در روابط میان آبای، آنا بخت و دیگر شخصیت‌های داستان دیده می‌شود. عشق آبای به آنا بخت، وابسته به شایستگی او برای حفظ رابطه‌ای ممنوعه و مبارزه با موانع اجتماعی است. این اضطراب، بخش مهمی از کشمکش درونی او را تشکیل می‌دهد. آبای نگران است که آیا می‌تواند انتظارات معشوقه‌اش و همچنین معیارهای اجتماعی را برآورده کند یا خیر. برای نمونه رابطه عاشقانه میان آبای و آنا بخت، به‌ویژه در مواجهه با موانع اجتماعی و خانوادگی، بازتاب این نوع اضطراب است.

۴. شایسته‌سالاری اجتماعی (براساس جایگاه در جامعه و قوم): در جامعه ترکمن، شایستگی اجتماعی بر اساس مشارکت در امور قبیله‌ای و پذیرش مسئولیت‌های جمعی ارزیابی می‌شود. آبای نگران است که آیا تصمیم‌هایش برای اصلاح جامعه ترکمن، مورد پذیرش مردم قرار خواهد گرفت یا باعث طرد او خواهد شد. شایسته‌سالاری اجتماعی، آبای را مجبور می‌کند که تصمیم‌هایی بگیرد که بر زندگی همه اعضای قوم تأثیر بگذارد. این مسئولیت سنگین، منبع اضطراب دائمی برای اوست. برای نمونه: تقابل آبای با ریش سفیدان و تلاش برای ایجاد اتحاد میان ترکمن‌ها نشان‌دهنده این نوع شایستگی است.

۵. شایسته‌سالاری خانوادگی (بر اساس میراث و نقش‌های خانوادگی): آبای به‌عنوان فردی که از مادری آزاداندیش و پدربزرگی سرکش تأثیر گرفته است، میراث خانوادگی خاصی دارد که بر شایستگی او تأثیر می‌گذارد. آبای در بسیاری از مواقع، خود را موظف می‌بیند که انتظارات مادرش (بی بی عیشه) و میراث خانوادگی‌اش را برآورده کند. این انتظارات، گاهی با خواسته‌های شخصی او در تضاد است. آبای نگران است که رفتارهایش باعث شرمندگی خانواده یا از بین رفتن جایگاه آن‌ها

در جامعه شود. برای نمونه تأثیرات تربیتی بی‌بی عایشه بر آبای، به‌ویژه در مواردی که او را به تفکر مستقل تشویق می‌کند، نشانه‌ی این نوع شایسته‌سالاری است.

۶. شایسته‌سالاری تاریخی (براساس ارتباط با تحولات تاریخی و نقش در تغییرات اجتماعی):
در تحلیل این بخش باید نوشت؛ داستان در بستری تاریخی روایت می‌شود که شایستگی افراد، براساس توانایی آن‌ها در پاسخ به تغییرات تاریخی و اجتماعی ارزیابی می‌شود، آبای به‌عنوان نماینده نسل جدید، باید با نیروهای خارجی، تغییرات اجتماعی و فشارهای ناشی از مدرنیته مقابله کند. این فشار، اضطرابی دائمی برای او ایجاد می‌کند. آبای در تلاش است تا میان حفظ هویت ترکمن و تطبیق با تغییرات جهانی، تعادلی ایجاد کند. برای نمونه سفر آبای و بایرام به شهرها و کشورهای دیگر، نمایانگر این نوع شایسته‌سالاری و اضطراب‌های مرتبط با آن است. بنابراین شایسته‌سالاری در رمان یورت، به شکل‌های مختلف در روابط فردی، خانوادگی، قومی و اجتماعی بازتاب می‌یابد و در هر سطح، اضطراب‌های خاصی را ایجاد می‌کند. این اضطراب‌ها، موتور محرک رشد شخصیت‌ها و پیشبرد داستان هستند و تضاد میان شایسته‌سالاری سنتی و نوگرایانه را به تصویر می‌کشند.

«باغ قنسولگری محله نعلبندان مقصد بود، پدر انجمنی‌ها بسوزد حالا کجا هستند؟ ما اصلاً مشروطه نمی‌خواهیم مرگ بر مشروطه، حاضریم از محمد علی شاه اطاعت کنیم. زنده باد محمد علی شاه، مطیع امرش هستیم، قنصول باید ما را نجات دهد» (میرکازمی، ۱۴۰۱: ۶۲).

«عثمان به همراه کاروان غنایم در راه بازگشت به خاک یموت. بود گل به گل به عقب سرش نگاه می‌کرد، غباری که در هوا می‌چرخید ملال آزاردهنده‌ای برای او داشت. او می‌خواست همراه اردوی بزرگ طایفه‌اش باشد و این خواست یگانه آرزوی قلبی عقاب جوان بود» (همان: ۷۲).

«گوکلانی آتابایی و ما جعفر بایی باید بی‌اختلاف باشیم و بشویم مانند پاروهای یک لتکا. آدین که پیاله چای را تا نیمه نوشیده بود جابه جا شد، رفتن به این راه مهارت و صبر می‌خواهد. مثل راه رفتن در براری است لحظه‌ای غفلت کنی گم می‌شوی، در زمستان گرفتار گرگ و تابستان اسیر تشنگی. بعد افزود: تعداد ما که بیش‌تر شد کار ما آسان‌تر می‌شود» (همان: ۷۶).

«آبای می‌دانی شاه به تو چه انعامی می‌دهد، یک قبضه شمشیر یراق طلا. این حرف را با غرور بیان کرد دو نقطه شعله‌ور در چشمانش بود، پَنگ نه! او از هر پدری قادر متعال بود. اگر صاحب خواری‌ها رسوایی‌ها و شکست است؛ صاحب افتخارات و پیروزی‌ها هم می‌باشد، تدبیر تدبیر اوست اگر در کارها بی‌کفایتی‌اش مورد دم است؛ کفایتش هم مورد مدح است. اما فرزند و یا بی‌بی عایشه این حق را ندارند که پَنگ با پدر یُورت را دم و مدح کنند» (همان: ۸۶).

«آبای نالید آنا! چه قدر بی رحمی بترس از خدا، من مرد دلخواه تو هستم چرا مثل یک دشمن موذی در کمین من نمی‌نشینی، چرا جلو یورت پیدا نمی‌شوی تا من لباس قرمز تو را ببینم خون مرا بریز ولی بی رحم مباش، تو مرا کافر کرده‌ای، آنا جلو چشمانم ظاهر شو» (میرکاظمی، ۱۴۰۱: ۹۲).

«بی‌بی عایشه حساب مرد یورتاش را داشت، پس از پشم چینی ناراحت و بی تاباش دیده بود، می‌دانست سبب‌ساز شاه است. شاه در حرکت به پایتخت، بیش از طاقت جعفربای تأخیر کرده بود، این مصلحت باب طبع یاشولی‌ها، آق سقال‌ها و بای‌های جعفر بای نبود» (همان: ۱۰۸).

«قنسلوگری است تعیین حکومت فندرسک آنزان و کلاترها با قنسل دولت امپراطوری است، حکومت استرآباد این را بداند که استرآباد متعلق به دولت روس می‌باشد، کسی نباید حرفی از مشروطه یا استبداد بزند. امیرا کرم به سِمَتِ مباشر قنسل در جواب گفت غلام شما هستم! غلام را در سایه خودتان نگه دارید» (همان: ۱۴۵).

«آبای سر در نمی‌آورد چرا چیزی او را از درون آزار می‌دهد، رنج می‌دهد و بدبین به سالارالدوله می‌کند. او با شرکت در اردوکشی‌ها، تجربه کافی را یافته بود. کشاکش مسائل ترکمن صحرا، منهای جنگ هم او را ورز می‌داد، به تفکر و عاقبت بینی می‌کشاند و شرایط فکر کردن را در او فراهم می‌کرد، اما مشکوک در راه‌یابی بود، راه بای‌ها که همواره به رفتن و کوشیدن در آن عادت کرده بود و راه تازه و ناشناخته. آدین تردید امانش را بریده بود» (همان: ۱۴۹).

«رحمات من برای شماست! من اولاد فتحعلی شاه هستم، تا زنده‌ام برای کوتاه کردن دست اجانب یا به تدابیر و یا به جنگ، دست بردار نیستم تا شما آسایش پیدا کنید و زیر علم روس‌ها نباشید، شماها که غیرت‌مند می‌باشید، راضی هستید دولت روس، دخترهای‌تان را به ما تشکله خانه‌ها بفرستد؟ جوانان شما را مثل لژی‌ها لباس قزاقی بپوشاند، اینجا و آنجا برای خاطر تزار و حکومت کافر روس کشته شوند» (همان: ۱۵۱).

«پنگ به فرم خودش راه می‌رود و به سلیقه خودش فرمان برداری، پنگ به فرم خودش راه رفت ولی از پدرش هم فرمان برداری کرد حال آبای، به فرم خودش راه می‌رود، شلاق و تفنگ برای فرمان برداری پیش می‌آید، پدرکشی‌ها، فرزندکشی‌ها، این پدر و فرزند، فرزند و نوه تو باشد، داغ است، آتش است که بر قلب مامای یورت گذاشته می‌شود. تاج گل آبای را عاقل دید. فرمان‌برداری‌اش را دید، سنت را نشکسته بود با واسطه حرفش را زده بود، این هم نوع دیگری از زبان بود که نسل جوان صحرا به کار می‌برد تا با نسل قبل رابطه برقرار کند. نسل پیشتر هم اعتبار خود و اعتبار نسل بعد از خود را برجا احساس می‌کند، سنت را اجرا شده می‌پندارد» (همان: ۱۶۲).

۳-۴. انواع وابستگی

در رمان یورت، وابستگی‌ها از نظر اضطراب موقعیت به اشکال مختلفی بروز می‌کنند و هر نوع وابستگی در ارتباط با تحولات شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی، نوعی اضطراب را بازتاب می‌دهد. این وابستگی‌ها در سطح‌های مختلف فردی، خانوادگی، قومی و اجتماعی بررسی می‌شوند. در ادامه، انواع وابستگی و ارتباط آن‌ها با اضطراب موقعیت را تحلیل می‌شود؛

۱. وابستگی عاطفی و عاشقانه: عشق میان آبای و آنا بخت در محوریت داستان قرار دارد و وابستگی عاطفی عمیقی ایجاد می‌کند که با اضطراب موقعیت همراه است. آبای و آنا بخت درگیر عشقی ممنوعه هستند که سایه تهدید و آشکار شدن این رابطه، اضطرابی مداوم برای آن‌ها ایجاد می‌کند. این اضطراب ناشی از قضاوت‌های اجتماعی و خطر از دست دادن یکدیگر به خاطر موانع فرهنگی است. آبای به دلیل وابستگی به عشق آنا بخت، در کشمکش دائمی میان احساسات شخصی و مسئولیتش نسبت به قوم ترکمن قرار می‌گیرد. این کشمکش، منبع اصلی اضطراب موقعیت اوست برای نمونه تصمیم‌گیری آبای درباره چگونگی حفظ رابطه با آنا بخت و هم‌زمان مبارزه برای قومش، نمایانگر این نوع اضطراب است.

۲. وابستگی خانوادگی (وابستگی به مادر): رابطه میان آبای و بی‌بی عایشه، نشان‌دهنده وابستگی عاطفی و روانی عمیقی است که آبای به مادر خود دارد. رفتارهای غیرمعمول و ساختارشکنانه بی‌بی عایشه، آبای را در موقعیت‌های دشواری قرار می‌دهد، جایی که باید بین پیروی از سنت‌های قوم و تأثیرپذیری از نگرش آزادانه مادر تصمیم بگیرد. این تعارض، منبع اضطرابی است که در طول داستان او را درگیر می‌کند. آبای به شدت تحت تأثیر عشق و اعتماد مادر است و در بسیاری از مواقع از این واهمه دارد که تصمیماتش باعث رنجش یا ناامیدی او شود. برای نمونه زمانی که آبای می‌خواهد مسیر جدیدی برای اتحاد قوم انتخاب کند، نگرانی او درباره واکنش مادر به این تصمیم مشهود است.

۳. وابستگی قومی و اجتماعی: وابستگی آبای به قوم ترکمن، منبع اضطراب مداوم برای اوست؛ زیرا او میان وفاداری به سنت‌های قومی و تلاش برای اصلاح آن‌ها درگیر است. آبای به قوم خود وابسته است، اما این وابستگی او را درگیر تعارضی با ریش‌سفیدان قوم می‌کند. او باید تصمیم بگیرد که آیا مسیر سنتی را ادامه دهد یا برای اصلاح و پیشرفت قوم تلاش کند. جامعه ترکمن از آبای انتظار دارد که به نقش‌های سنتی پایبند باشد، و این انتظارات باعث ایجاد اضطراب موقعیتی در تصمیم‌گیری‌های او می‌شود. برای نمونه تقابل آبای با ریش‌سفیدان بر سر چگونگی برخورد با تغییرات اجتماعی و فرهنگی نشان‌دهنده این نوع وابستگی است.

۴. وابستگی به قدرت و نقش رهبری: آبای در مسیر تبدیل شدن به یک رهبر برای قوم ترکمن، به طور ناخواسته به نقش خود به عنوان یک راهنما وابسته می شود. این وابستگی با اضطراب های ناشی از مسئولیت و شکست همراه است. آبای باید تصمیم هایی بگیرد که سرنوشت قوم را تعیین می کند. این وابستگی به قدرت و نقش رهبری، او را با ترس از اشتباه و پیامدهای آن روبه رو می کند. آبای میان آزادی شخصی و تعهد به قوم ترکمن، دچار کشمکش است. این دوگانگی اضطرابی عمیق ایجاد می کند، زیرا هر تصمیم او تأثیری مستقیم بر زندگی قوم دارد. برای نمونه تصمیم آبای درباره چگونگی برخورد با نیروهای خارجی و ریش سفیدان، بیانگر این نوع وابستگی است.

۵. وابستگی به گذشته و سنت ها: سنت های قوم ترکمن، عنصری اساسی در رمان است و شخصیت ها، به ویژه آبای، به شکلی متناقض به این سنت ها وابسته اند. آبای به سنت ها و هویت قومی وابسته است، اما این وابستگی او را از حرکت به سمت نوگرایی باز می دارد. این تعارض میان گذشته و آینده، اضطرابی بنیادین در او ایجاد می کند. بسیاری از مشکلات آبای، از جمله رابطه اش با آنا بخت، به دلیل وابستگی قوم به سنت های دست و پاگیر ایجاد می شود.

۶. وابستگی به طبیعت و اسب ها (وابستگی زیباشناختی): قوم ترکمن به طور عمیقی به طبیعت و اسب ها وابسته است. این وابستگی، علاوه بر ایجاد احساس آرامش، به نوعی اضطراب موقعیتی نیز منجر می شود. وابستگی قوم به طبیعت، با تهدیدهای خارجی و تغییرات اجتماعی در خطر است و این مسئله به شکل اضطراب در داستان بازتاب دارد. از دست دادن اسب یا ناتوانی در حفظ ارتباط با آن ها، نماد از دست دادن آزادی و هویت است که اضطراب عمیقی در شخصیت ها ایجاد می کند. برای نمونه تعهد ترکمن ها به مراقبت از اسب ها و ارتباط نزدیک آبای با این حیوانات، جلوه ای از این نوع وابستگی است. انواع وابستگی در رمان یورت، به شکل پیچیده ای با اضطراب موقعیت گره خورده اند. این وابستگی ها، از روابط عاطفی و خانوادگی گرفته تا مسئولیت های اجتماعی و فرهنگی، شخصیت ها را در تعارض مداوم میان خواسته های درونی و فشارهای بیرونی قرار می دهند. اضطراب ناشی از این وابستگی ها، محرک اصلی برای تحول شخصیت ها و پیشبرد روایت است.

«با این حال و خبر برای ابه پُرمال بود، هیچ گاه امچلی ها این چنین عمیق از لای چشمانِ موب به راه نگاه نکرده بودند، هیچ گاه کلاه پوست را تا رستگاه مو بالا نزده بودند که مبادا سایه نخ و تار مویی نگاه را مخدوش کند. صحرائی که زمینش گره به آسمان خورده و آن سو ترش البرز به مانند کوهان شتری، نشسته پهنه به پهنه اش زمین و پهنه به پهنه اش را آسمان پوشانده است. نگاه به

آسودگی جولان دارد از سفره بزرگ زمین به سفره پهناور آبی رنگ آسمان، بخصوص اگر غروب باشد و خورشید درشفق» (میرکاظمی، ۱۴۰۱: ۸)

«تنها مثل مار به خود می پیچید، انگشتان لرزش آشکار داشتند. پنگ انگار چیزی دیده بود مانند قوش صحرائی چشمان نافذش پر قدرت بود خطا بی بی عایشه سوارمان می آید. ادعا و خوش خیالی توی قلی هم چنین دیده بود و مثل خروسی که از اخطار چیزی غرولند کند پیایی لب می جنباند، سوارم آمد و یا پیکه زن بیوه که می گفتند شوهرش را سالدات نیست روس کشته و دلبند به تنها پسرش بود او هم چیزی دیده بود صاحب یورتم آمد» (همان: ۹).

«اشک در چشمان مرد صحرا جمع شد و ناشیانه گریست مردی که سردار طایفه و عشیره است، زخم دلی از صحرا می بیند که جای پرسش ندارد. صحرا شمات می کند. یاشولی ها قُضات ترکمن شمات می کنند که این صاحب طایفه قوم وعشیره با قول که مادرش از طایفه یموت نیست و قوم و عشیره ای ندارد وصلت کند. نجابت طایفه در بین یموت جعفر بای محال است نادیده گرفته شود» (همان: ۱۲۶).

«تفنگ گرمی ترین محبوب ترکمن می باید از او جدا شود و تسلا ی پنهانی این بود که فقط بر زنگ های اهدایی مورد نظر هستند، همین را هم مرد یورت نمی خواست باطناً از دست دهد ولی وقتی بای ها مصلحت را اعلام کردند باید تحویل دهند» (همان: ۱۳۲).

«اندوهبار از زمین تزاری کنده شده بودند آنها برای چه آمده بودند؟ برای چه سرزمین شان را ترک کرده بودند؟ برای چه خود را در معرض نگاه پُرحکایت پنگ و یموت جعفر بای و آتابای قرار داده بودند؟ این دهقانان میانه حال چه راحت از مرز گذشته بودند غفلت از مراقبین مرزی و گمرکی تزاری نبود. مرزبانی شمال ایران را جزو خاک امپراطوری تزاری روسیه می دانست. کوچی بود از یک وجب خاک خانه به وجب دیگر و پوپوف با اتباع زاد و بوم امپراطوری روبه رو بود. قدر مسلم بود که کوچیان سر ناسازگاری با حکومت تزاری پیدا کرده بودند چیزی آنها را بیزار کرده بود، چیزی آنها را بریده بود (همان: ۱۸۰).

«مردان پوستین پوش اُمچلی وقتی چشم شان به اجزای خانه خورد بی اختیار یاد خانه های گمیش تپه افتادند، ساختمان های دو طبقه چوبی، زرد، آبی و یا قرمز یوسف قره که با دو دست جلو دامن پوستین را گرفته بود نگاهی به قره ای خود کرد و تولبی گفت: با این خانه های هشتراخی تو خواهی مرد. ایمان قلی هم در کنار یورتاش که به عادت فصل زمستان بیرون آمد. دم خور با آفتاب بی فروغ نشسته بود به خود گفت: «پنگ هم از گنبدی یورت بیرون آمد» (همان: ۱۹۸).

«آبای پلک‌های ورم کرده‌اش را دستی کشید، رؤیای هولناکی در زیر همان پلک‌ها جاننش را ناخن کشیده بود، بالای نعش آمد، نگاه خاموش و خیره داشت شبیه پنگ است، به دور و برش به چهره‌های بی روح و سنگین نگاه کرد. مچاله ترس شده بودند، صدای نفس‌های آشفته در سینه بود و بیرون نمی آمد. به مولام که موهای پریشانش روی پیشانی و چشمش پاشیده بود گفت: زودتر بردارید!» (همان: ۳۲۹).

«غیظش به ایستادگی و دفاع سواران آبای، اردوی مسلح امچلی و سواران اردوی مسلح به سلاح در معیت آدین بو سواران ترکمن با استفاده و آشنایی از وضع کمین گذاری در دشت جلوی پیشروی قشون سردار سپه را گرفته بودند. گلوله‌های تفنگ ترکمن سینه آنها سوزانده بود» (همان: ۳۳۱).

۵-۴. انواع توقعات

۱. توقعات اجتماعی و فرهنگی: این نوع توقعات ناشی از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است که از شخصیت‌ها انتظار می‌رود در چارچوب آنها عمل کنند. در یورت، توقعات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه از طرف جامعه ترکمن و ریش‌سفیدان مطرح می‌شود. این توقعات به‌طور مستقیم با مفهوم افترا به هویت قومی و فرهنگی مرتبط است. جامعه ترکمن از آبای انتظار دارد که به‌عنوان یک جوان، سنت‌ها و قوانین فرهنگی قوم ترکمن را حفظ کرده و در مسیری حرکت کند که هماهنگ با آداب و رسوم فرهنگی آنها باشد. این انتظارات از طرف بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان وارد می‌شود و در اکثر اوقات به‌صورت دستوری و غیرقابل تغییر به آبای منتقل می‌شود.

۲. توقع از آبای برای پذیرش شایسته‌سالاری: در قوم ترکمن، شایسته‌سالاری مبتنی بر سن و تجربه است. بنابراین، از آبای انتظار می‌رود که به‌عنوان فردی جوان و پرشور، به قوانین اجتماعی و سنت‌های موجود احترام بگذارد و تصمیمات بزرگ‌ترها را بپذیرد. این موضوع در خلال تعاملات آبای با ریش‌سفیدان و بزرگان جامعه به‌وضوح مشاهده می‌شود.

۳. توقع از آبای برای تقید به هویت قومی: یکی از انتظارات اصلی که از آبای وجود دارد، وفاداری به قوم ترکمن است. آبای باید احساس هویت قومی قوی داشته باشد و در مواقع بحران یا تغییرات اجتماعی، انتخاب‌هایش را بر اساس منافع قوم ترکمن انجام دهد. این توقعات به‌ویژه در ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی به‌شدت در داستان نمایان می‌شود.

۴. توقعات خانوادگی: توقعات خانوادگی در یورت به‌ویژه از طرف مادر (بی‌بی عایشه) و خانواده‌های بزرگ‌تر به آبای اعمال می‌شود. این نوع توقعات معمولاً با عشق، مسئولیت‌های خانوادگی و وفاداری به خانواده در ارتباط است. بی‌بی عایشه، مادر آبای، از او انتظار دارد که در شرایط خاص به‌ویژه در مواجهه با فشارهای اجتماعی و فرهنگی، همچنان به اصول خانوادگی وفادار بماند و از دایره‌های اجتماعی و فرهنگی بیرون نرود. این انتظارات در برخی نقاط داستان، به‌ویژه زمانی که آبای در تعارض بین میل به تغییر و وفاداری به خانواده قرار می‌گیرد، خود را نمایان می‌کند. آبای از مادرش به‌عنوان فردی که در چارچوب‌های سنتی خانواده عمل کرده، انتظار دارد که او مشاوره امین باشد و در مواجهه با تصمیمات دشوار در مسیر زندگی به او کمک کند. در مواقعی که آبای دچار تردید می‌شود، از مادرش انتظار راهنمایی دارد.

۵. توقعات عاطفی: توقعات عاطفی در یورت به روابط بین شخصیت‌ها، به‌ویژه روابط عاشقانه، مربوط می‌شود. یکی از اصلی‌ترین روابط عاطفی در رمان یورت، رابطه آبای و آنا بخت است که در آن هر دو شخصیت از یکدیگر توقعات خاصی دارند. آنا بخت از آبای انتظار دارد که در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی، به عشق او وفادار بماند. این وفاداری در شرایطی که روابط عاشقانه در جامعه ترکمن‌ها به‌طور پنهانی و ممنوعه هستند، به‌ویژه از آبای انتظار می‌رود.

آنا بخت از آبای می‌خواهد که برای بقای این عشق، نه تنها از خود ایستادگی نشان دهد، بلکه در برابر چالش‌های اجتماعی نیز مقاومت کند. آنا بخت نیز از آبای انتظار دارد که در تمامی شرایط وفاداری نشان دهد و همچنان به‌عنوان یک معشوق، او را حمایت کند. این توقعات بیشتر به شکلی عاطفی و احساسی در داستان دیده می‌شود و در نقاطی که آنا بخت از آبای حمایت می‌کند، درک این توقعات نمایان‌تر می‌شود.

۶. توقعات قومی و تاریخی: توقعات قومی به‌ویژه از طرف قوم ترکمن به آبای وارد می‌شود. این انتظارات به‌طور عمده در جهت حفظ هویت قومی و درگیر شدن در مسائل قوم‌محور است. آبای به‌عنوان یک فرد جوان در مواجهه با تحولاتی که قوم ترکمن با آن روبه‌روست، باید نقش رهبری را ایفا کند. از او انتظار می‌رود که تصمیمات مهم قومی را گرفته و به سرنوشت قوم خود توجه کند. این توقعات باعث ایجاد فشار زیادی بر شخصیت آبای می‌شود، چراکه او در این موقعیت‌ها باید میان منافع فردی و منافع قومی تعادل برقرار کند.

۷. توقع از آبای برای حفظ ارثیه فرهنگی قوم: یکی دیگر از توقعات اصلی از آبای این است که همچنان ارزش‌ها و میراث فرهنگی قوم ترکمن را زنده نگه‌دارد. این مسئله در طول داستان و در تعاملات آبای با دیگر شخصیت‌ها به‌ویژه در مواجهه با بحران‌های قومی و تاریخی، به‌خوبی نمایان می‌شود.

«اما کار اصلی بازوی مسلح شان از بیخ و بن کردن مجاهدان و بر هم زدن انجمن‌های مشروطه خواهان بود، ایلجارهای لزگی و قفقازی ماهانه بیست تومان از محمد علی شاه موجب می‌گرفتند و کدخدایان و فراشان امر برشان بودند» (میرکافلی، ۱۴۰۱، ۱۱۴).

«آنا بخت که نگاهش همچنان به سایه روشن آبی آسمان بود جواب داد: به تو اعتماد دارم، اما پنگ حرف اوّل و آخر را می‌زند، تصویر پنگ در چشمان آبای دوید. انگار اسبی گرگی دیده باشد. اسب می‌لرزد و تمکین می‌کند تا اقتضای گرگ چه باشد. حتی شیهه کوتاه و خرناسه هم از نهیب حضور گرگ می‌میرد» (همان: ۱۲۶).

«آناخان، ملاخان و برجه خان صحبت را به سالدات‌ها و قشون آماده به جنگ روس کشاندند، درافتادن با قشون روس امکان داشت، به ویژه می‌دیدند خانوارهای روسی کوچ به کوچ وارد دشت می‌شوند. زمینه و ضرورت درگیری را به مصلحت ندیدند. یاشولی‌ها نمی‌خواستند مثل آبای فکر کنند. هر کدام‌شان خدرخان‌ها، شیخی خان‌ها، آدینه مرادها، ملاخان‌ها، برجه خان‌ها و تاشلی حاجی‌ها در روزگار خود یک آبای بی‌باک و جسور بودند. حالا اگر به عنوان یاشولی یا آق سقال زانو می‌شکند و در مجلس گنگش می‌نشیند حساب شده، شجاعتش را برای بقاء و دوام طایفه شان به کار می‌گیرند» (همان: ۱۳۳).

«با احساس نفرت چند لحظه ای چشمانش را بست و اضافه کرد: سردار افخم بی‌عرضه است که نتوانست در شب جشن تاجگذاری پوست از کله ترکمن‌ها بکند، چرا کله کدوهای ترکمنی را برای عبرت از دروازه‌ها آویزان نکرد؟ کفایتش را نداشت. خرم ته آتش سیگارش را گیراند و گفت باز هم در شهر شایع شود ترکمن‌ها بهانه خون خواهی دارند عن قریب حمله خواهند کرد» (همان: ۲۵۲).

«آبای تصمیم نداشت تیری در سینه گوکی خالی کند، می‌خواست رو در رو، پنجه در پنجه او را بکشد. به ظهر چیزی باقی نمانده بود. خنجری در غلاف گوکی صدای خشن آبای را شنید. کافر! آنا در کجاوه عروس برای من می‌نشیند. تاشان که با قیچی پرزهای قالی را می‌تراشید قیچی‌اش نیمه باز

معلق در هوا ماند، با خود گفت: «چه گریه‌ای پیش خواهد آمد. آنا بخت برای آب آوردن لب رود رفته بود. گوکی جواب داد: «خفه شو زناکار» (میرکاظمی، ۱۴۰۱: ۲۷۳)

نتیجه گیری

رمان یورت اثر سیدحسین میرکاظمی را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای شاخص از بازنمایی اضطراب موقعیت در ادبیات معاصر ایران مورد بررسی قرار داد. اضطراب موقعیت که در این اثر به‌عنوان یکی از محورهای اصلی روایت مطرح می‌شود، به دلیل تعارض‌های عمیق میان ارزش‌های سنتی و مدرنیته، وابستگی‌های قومی و خانوادگی و محدودیت‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف زندگی شخصیت‌ها، به شکلی ملموس و چندلایه به تصویر کشیده شده است. این تعارض‌ها نه تنها بر تصمیمات شخصیت‌های داستان تأثیر می‌گذارند، بلکه بر هویت فردی و اجتماعی آن‌ها نیز سایه می‌افکنند و موجب بروز کشمکش‌های درونی و بیرونی متعددی می‌شوند. بررسی اضطراب موقعیت در یورت نشان می‌دهد که این احساس تنها یک تجربه فردی و روانی نیست، بلکه تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. شخصیت محوری رمان، آبا، در طول داستان بارها با موقعیت‌هایی مواجه می‌شود که در آن‌ها ناچار است میان خواسته‌های شخصی، احساسات عاطفی و مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی یکی را برگزیند. این انتخاب‌ها، که اغلب با محدودیت‌های سخت‌گیرانه جامعه ترکمن مواجه‌اند، به اضطراب و فشار روانی شدیدی منجر می‌شوند که او را در برزخی از تصمیم‌گیری‌های دشوار قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اضطراب موقعیت در این رمان، تضاد میان سنت و مدرنیته است.

جامعه ترکمن که در داستان به تصویر کشیده شده، پایبند ارزش‌های قبیله‌ای و آیین‌های سنتی است و هرگونه سرپیچی از این ارزش‌ها، فرد را با طرد اجتماعی، احساس گناه و عذاب وجدان روبه‌رو می‌سازد. آبا، که به‌عنوان شخصیتی بینابین در این ساختار معرفی می‌شود، از یک‌سو متعهد به ارزش‌های خانوادگی و قومی خویش است و از سوی دیگر، کشش به سمت استقلال فردی و تغییر را در خود احساس می‌کند. این وضعیت او را در موقعیتی قرار می‌دهد که هر تصمیمی که بگیرد، به نوعی با پیامدهای منفی همراه خواهد بود. از سوی دیگر، وابستگی‌های خانوادگی و قومی نیز به‌عنوان یکی از عوامل تشدیدکننده اضطراب موقعیت در این رمان مطرح می‌شوند. ساختار قبیله‌ای جامعه ترکمن، که بر همبستگی و حمایت متقابل اعضا تأکید دارد، نوعی احساس تعلق و تعهد در افراد ایجاد می‌کند که امکان تصمیم‌گیری مستقل را برای آن‌ها دشوار می‌سازد. درواقع، این اضطراب

زمانی به اوج خود می‌رسد که فرد در موقعیتی قرار می‌گیرد که در آن، هیچ انتخابی بدون پیامد نیست و هرگونه تصمیم‌گیری، نوعی هزینه اجتماعی، روانی یا عاطفی به همراه دارد. ازاین‌رو، رمان یورت به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌توانند بر روان فرد تأثیر بگذارند و چگونه اضطراب موقعیت می‌تواند شخصیت‌ها را به چالش بکشد. در مجموع، مطالعه اضطراب موقعیت در این رمان می‌تواند به درک عمیق‌تری از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر روان انسان کمک کند و زمینه‌ای برای پژوهش‌های گسترده‌تر در حوزه روانشناسی ادبیات و جامعه‌شناسی فرهنگی فراهم آورد. این بررسی نشان می‌دهد که در جوامعی که ساختارهای اجتماعی، به‌شدت بر رفتار و انتخاب‌های فردی تأثیرگذارند، اضطراب موقعیت به‌عنوان یک پدیده فراگیر و تأثیرگذار مطرح می‌شود که می‌تواند بر هویت، روابط و حتی سرنوشت شخصیت‌ها اثر بگذارد.

منابع و مأخذ

۱. آقاخان‌بی، بیژنی، محمد (۱۳۹۶) «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته». فصلنامه علمی -- پژوهشی نقد ادبی، (۳۷)، صص ۲۷-۲۸.
۲.، (۱۳۹۹) «بررسی و تحلیل رمان رهش با توجه به دیدگاه آلن دوباتن (اضطراب موقعیت)». نشریه ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۰ (۲)، ۳۲۹-۳۵۳.
۳. بیگی هرچگانی، نیلوفر. شریفی، طیبه. نیکخواه، محمد. احمدی، رضا. (۱۴۰۱)، سال ۶۵، شماره ۳، مجله دانشکده علوم پزشکی دانشگاه مشهد.
۴. پی‌یر، ماری، (۱۳۸۵). «در باب سرگذشت اضطراب»، ترجمه زهرا وثوقی، نشریه سمرقند، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۲۵-۳۴.
۵. تریاندیس، هری. س. (۱۳۸۸)، فرهنگ و رفتار اجتماعی (چاپ سوم). ترجمه نصرت فتی، تهران: رسانش.
۶. تیلیش، پل، (۱۳۶۶). شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. داستایوفسکی، فئودور، (۱۳۸۶). برادران کارامازوف، ترجمه صالح حسینی، تهران: هفتم.
۸. دوباتن، آلن، (۱۴۰۲). اضطراب موقعیت، ترجمه سید حسن رضوی، تهران: ملیکان.
۹. راه درخشان، محمد، (۱۳۸۵). «ترس و شخصیت فردی - اجتماعی»، سمرقند، ش ۱۳ و ۱۴. صص ۱۸۵-۱۹۲.

۱۰. رایکمن، ریچارد ام. (۱۳۸۷). نظریه های شخصیت. ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران.
۱۱. رشیدی مقدم، منصوره (۱۴۰۰) بررسی شهرنشینی و اضطراب موقعیت در رمان معاصر با تأکید بر آثار غزاله علیزاده، زویا پیرزاد، فریبا وفی، علی خدایی [پایان نامه کارشناسی ارشد]. صفحه ۱۲.
۱۲. رابرت سی. رابرتز (۲۰۰۳) هیجان. لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۱۳. کراز، ژاک. (۱۳۸۸). بیماری های روانی، ترجمه محمود منصور و پریرخ دادستان، تهران: رشد.
۱۴. کلهر، آلن. (۱۳۹۷)، تاریخ اجتماعی مدرن، ترجمه قاسم دلیری، تهران: ققنوس.
۱۵. گرجی، مصطفی. (۱۳۸۸) «انواع ادبی و اضطراب های بشری با توجه به آراء پل تیلیش». فصلنامه نقد ادبی، ۲(۶)، ۱۸۵-۱۹۸.
۱۶. گنجی، حمزه، (۱۳۸۵) مبانی روانشناسی عمومی، چاپ چهارم، تهران، روان.
۱۷. مرادی، ایوب و سارا چالاک، (۱۴۰۱). «اصول و شیوه های نگارش نقد روانشناسانه با استفاده از رویکرد وان شناختی»، دوفصلنامه پژوهش های میان رشته ای زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۵-۱.
۱۸. ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۷)، زمین از دریچه آسمان، تهران: دوستان.
۱۹. میرکاظمی، سید حسین، (۱۴۰۱). یورت، چاپ سوم، تهران آموت.
۲۰. ولک، رن و آوستن وارن. (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. همتی، سمیرا. (۱۴۰۱) «بررسی شهرنشینی و اضطراب موقعیت در ادبیات داستانی پس از انقلاب با تأکید بر آثار زویا پیرزاد». ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱)، ۵۸۰۵-۵۸۱۶.
۲۲. هومر، شان، (۱۳۸۸). ژاک لاکان، ترجمه محمد علی جعفری و ابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.